

حدايق الحقايق في فسر دقايق احسن الخلايق

قطب الدين كيدري وهي من بحاله مدرسه فيغيه لم

سيد رضی ابوالحسن محمد بن الحسين بن موسى موسوی بغدادی (۳۵۹ - ۴۰۶) سخنان منسوب به امیرمؤمنان علی‌ابی‌طالب را در کتاب نهج البلاغه بسال ۴۰۰ هجری کرد آورده و گروهی از دانشمندان که شماره آنها را به هشتاد تا نود رسانده اند بر آن بزبان فارسی و عربی شرح نوشته‌اند (ذریعه ۱۴ : ۱۱۱ - دانشگاه ۵ : ۱۵۹۵) نخستین بار سید مرتضی علم الهدی بر خطبه شمشقیه آن شرحی نگاشته و خود رضی را بران تعلیقاتی است .

نخستین شرح کامل آنرا از علی بن ناصر و بنام اعلام نهج البلاغه دانسته‌اند . پس از او شیخ جلیل امام احمد بن محمد و بری شرح مشکلات نهج البلاغه ساخته است و گویا او اندکی پیش از بیهقی میزیسته است . در شرح بیهقی و کیدری و ابن العنایقی پاره‌هایی از شرح اودیده میشود (فهرست ابن یوسف ۲ : ۱۲۳ و ۱۲۴ - ذریعه ۱۴ : ۱۱۵) . فرید خراسان ابوالحسن علی بن ابی القاسم زید بیهقی (۴۹۹ - ۵۶۵) در ۱۳ ع ۵۵۲ / معارج نهج البلاغه ساخته است و نسخه‌هایی در کتابخانه فاضلیه (ش ۳۵ ص ۶۸ فهرست) و اکنون در آستان قدس (۵ : ۱۷۱ ش ۷۱۶) و کتابخانه محمد صالح بن شیخ احمد آل طمان هست (سپه ۲ : ۱۲۴ - ذریعه ۱۴ : ۱۱۵ و ۱۳۷)

قطب الدین ابوالحسن سعید بن هبة الله راوندی در گذشته ۵۷۳ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه را در اواخر شعبان ۵۵۶ ساخته است و نسخه‌های آن در کتابخانه آستان قدس (فهرست ۵ : ۱۱۱ - فاضلیه ش ۳۲ ص ۶۷) و ملک ش ۱۱۵۱ با تاریخ شنبه ۲۱ شوال ۶۸۱ و سلطنتی و سماوی در نجف و اصفهان جز و یکم مورخ روز چهارشنبه ۳ ذح ۶۵۲ (فهرست مخطوطات اصفهان ش ۷۲) و مجلس (ش ۳ اخوی) به نسخ سده ۱۳ از روی نسخه مورخ شنبه ۲۱ شوال ۶۸۱ هست (دانشگاه ۵ : ۱۶۰۸ - ذریعه ۱۴ : ۱۲۶) .

اکنون میرسیم به «حدایق الحقایق فی فسر دقایق احسن الخلاق» که قطب الدین تاج الاسلام مفخر العلماء مرجع الافاضل محمد بن الحسین بن حسن کیدری بیهقی نیشابوری که در اواخر شعبان ۵۷۶ آنرا بیابان برده است. از فهرست مخطوطات اصفهان (ش ۲) برمیآید که نسخه‌ای ازان نزد دوست دانشمند ما آقای روضاتی هست ولی آنرا وصف نفرموده‌اند (نیز بنگرید به: ذریعه ۶: ۲۸۵ و ۱۴: ۱۴۶ - سپه ۲: ۱۲۴). کیدری «انوار العقول من اشعار وصی الرسول» هم دارد بعربی (دانشگاه ۵: ۱۱۰۸ و ۱۳۱۴) و مباحج المهج فی مناهج الحجج گویا بفارسی، که ابو سعید حسن بن حسین سلیمی شیعی سبزواری بیهقی زنده در ۷۵۳ از روی آن با انداختن آن داستاها که مشتبیه میدانسته است و با افزوده‌هایی از خود گزیده‌ای بنام بهجة المباحج فی تلخیص مباحج المهج فی مناهج الحجج را ساخته است همانکه تقی الدین محمد حیرتی تونی در گذشته ۹۶۱ یا کشته ۹۷۰ در ۹۳۵ بنام «کتیب معجزات» بنظم در آورده است (دانشگاه ش ۵۱۳۳ مورخ ۹۶۳ - ادبیات تهران مورخ ۹۸۱ - روضات دسرگذشت حسن سبزواری ص ۱۷۰ چاپ یکم - دانشگاه ۵: ۱۱۹۱ - استوری ۱: ۱۸۲ و ۱۲۵۴ - الرسالة العلیة چاپ بنگاه نشر و ترجمه ص ۸۹ و ۹۰ حاشیه).

باری کیدری چنانکه ازان شرح بر نهج البلاغه برمیآید از سه شرح منهاج البراعة راوندی و معارج نهج البلاغه (با رمز: ج و ع) و شرح وبری گرفته و عبارتهای اینها را جای جای آورده است و خود هم بندهایی در شرح (با رمزش یایی آن) افزوده است.

در آغاز آن (۳ب) شش بیت درستایش نهج البلاغه است بدینگونه:

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| نهج البلاغه | نهج المرام |
| یا من یبیت و همه درک العلی | فاسلکه تخط بما تروم و تزدد |
| انسان عین للعلوم با سرها | مضمونه و ذو و البصائر شهدی |
| بهر النجوم الزهر بل شمس الضحی | معنی و الفاظا برغم الحسد |
| ینبوع مجموع العلوم رمی به | نحو الانام لیقیفیه المهتد |
| فیه لطلاب النهاية مقنع | فلیلزمنه ناظر المسترشد |
| صلی الاله علی منظمه الذی | فاق الوری بکماله و المحتدی |

پس از خطبه بحثی است در «اقسام البلاغه واحکامها» سپس چهارده نوع از صنایع بدیعی از منهاج البراعة (ج) نقل شده است. آنگاه شرح آغاز میشود.

پیش از شرح خبری از زین الفتی عاصمی آمده و یاد شده از سلوة الشیعه امام سعید معین الدین مسعود بن علی صوابی بیهقی که ایمان ابوطالب را در آن ثابت نموده است . نیز یاد شده در آن از : علامه زمخشری (کراسه ۲ برک ۶) و الشیخ المفید فی الارشاد والسید المرتضی ، از نجوم و ستاره شناسی هم در آن خرده گیری شده است (برک ۸ کراسه ۹) روایتی از ابن حمزه طوسی نصیر الدین ظهیر الاسلام افضل العلماء عبدالله بن حمزه استادش در آن هست (برک ۸ کراسه ۱۰) بدینگونه :

« واخبرنی الشیخ الامام الاجل الافضل نصیر الدین ظهیر الاسلام افضل العلماء عبدالله بن حمزه بن عبدالله الطوسی یدیم الله سموه عن الشیخ الامام عقیف الدین محمد بن الحسین الشوهانی عن شیخه الفقیه علی بن محمد القمی عن شیخه المفید عبدالجبار بن عبدالله المقری الرازی و عن الشیخ الامام جمال الدین ابن الفتوح عن المفید عبدالجبار وعن السید الامام الشریف ابی الرضا الراوندی عن الحلبی عن الشیخ الامام عماد الدین محمد بن ابی القاسم الطبری عن الشیخ الامام ابی علی بن ابی جعفر الطوسی اخبرنی کلمه عن الشیخ السعید الاجل عماد الدین ابی جعفر الطوسی عن الشیخ المفید ... »

در کراسه ۲۶ برک ۲ آن آمده است: « حدثنی مولای وسیدی الشیخ الامام الاجل الافضل العلامة نصیر الدین ظهیر الاسلام عمده الحق ثمال الافاضل عبدالله بن حمزه بن عبدالله بن حمزه الطوسی ادام الله ظل سموه وفضله للاسلام و اهله ممدودا و شرع نکتته و فوائده العلماء العصر مشهودا قرأت علیه بسافزاوار بیهق فی شهور سنه ثلث و سبعین و خمس مایة عن الشیخ الامام عقیف الدین محمد بن الحسین الشوهانی سماعا عن شیخه الفقیه علی بن محمد القمی عن شیخه المفید عبدالجبار بن عبدالله بن علی المقری الرازی عن الشیخ ابی جعفر الطوسی وعنه عن الشیخ الامام جمال الدین ابی الفتوح الرازی صاحب التفسیر عن المفید عبدالجبار ایضا ، و عنه عن السید الامام الشریف ابی الرضا الراوندی عن الحلبی عن ابی جعفر ، وعنه عن الشیخ الامام عماد الدین محمد بن ابی القاسم الطبری عن الشیخ الامام ابی علی بن ابی - جعفر الطوسی عن ابیه عن الشیخ المفید ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمن حدثننا ابو الحسن علی بن محمد الکاتب ... »

از این دو روایت برمیآید که کیدری از ابن حمزه طوسی در ۵۷۳ روایت حدیث داشته و به این کتاب در این سال یا اندکی پس از آن تا سال ۵۷۶ که تاریخ ختم تالیف است می پرداخته است .

در آن از انوار المعقول من اشعار وصی الرسول خود او یاد شده است (برک ۱ کراسه ۹

و برك ۶ كراسه ۳۳) . نیز آمده (برك ۷ كراسه ۱۱) : «قال بعض الحكماء : انى ربما خلوت بنفسى كثيرا و خلعت بدنى و صرت كانى عقل بلا جسد (اعنى من كثره ما تفكرت فى المعقولات المجردة عن المواد) فاكون داخلا فى ذاتى و راجعا اليها و خارجا عن ساير الاشياء سوى فأرى فى ذاتى من الحسن و البهاء ما بقيت به معجبا فايقنت انى تفرقت من ذلك العالم الجسدانى الى العالم الالهى فصرت كانى هناك (فهذا معنى قوله : متخلصة اليه سبحانه) قال: فعند ذلك يلمع لى من النور و البهاء ما تكل الالسن عن وصفه و الاذان عن سمعه فاذا استغرقتى ذلك النور و لم أقو على احتماله هبطت الى عالم الفكرة (و هذا معنى قوله فرجعت اذجهت) قال محجبت الفكرة عن ذلك النور و البهاء (فهذا معنى قوله : معترفة بانه لاينال بحور الاعتساف كنه معرفته)

در این بند آنچه بیرون دو کمانه گذارده ام نزدیک به عبادت افلوپینوس است که در تاسوعات (اثناد) اوبخش چهارم گفتار هشتم بند نخستین دیده میشود (ترجمه فرانسوی برهیه Bréhier ۴ : ۲۱۶)

در اتولوجیای منسوب به ارسطو هم این بند هست (ص ۲۲ چاپ بدوی) و ابن سینا آن را شرح کرده (ارسطو عند العرب ص ۴۴) و شیخ شهید سهروردی در تلویحات (ص ۱۱۲) نیز همین عبارت را آورده است ولی آنچه در اینجا آمده با متن اتولوجیای و عبارت سهروردی درست یکی نیست گویا کیدری از جای دیگری این بند را گرفته یا تحریر دیگری از اتولوجیای را در دست داشته است او این بند را در شرح عبارت نهج البلاغه « هو القادر الذی اذا ارتمت الاوهام لتدرك منقطع قدرته ... » بکار برده است. عبارت شیخ رئیس « العارف شجاع ... » در مقامات العارفين اشارات هم در آن آمده است (کراسه ۳ برك ۱)

از این شرح چنین بر میآید که کیدری گذشته از علوم ادبی و تاریخ و اخبار مذهبی در فلسفه و کلام هم سرآمد بوده و در آن به بسیاری از مسایل دقیق و باریک فلسفی اشارت نموده و مشکلات نهج البلاغه را با آن حل کرده است . او در آن سخنان ابوحاتم رازی داعی اسماعیلی در کتاب الزیمة (کراسه ۱۸ پشت برك ۳) و ابن-سینا و غزالی در المضمون به علی غیر اهله (کراسه ۲۵ برك ۱) را گواه آورده و سخنان حکما را نقل کرده است. و رویهمرفته آشکار میشود که دانشمندان شیعی در آن زمانها که در اقلیت بوده اند و مورد رنج و شکنج پیروان سنت ، و به دستگاه فرمان روائی عصر راهی نداشتند بهتر از دوران صفوی که آیین شیعی اندیشه رسمی فرمانروایان شده بود راه درست علمی

را می پیمودند و گرد جمود و تعصب نمی گشتند. سنجیدن آثار آنان اگر چه مذهبی صرف هم باشد مانند شروع نهج البلاغه یا تفاسیر با آثار دوران صفوی که عصر آزادی آیین شیعی بلکه چیرگی و سیطره آن است خود گواهی درست و راست در این مورد است. از آن آثار لطافت و دقت و ربایندگی می بارد و این دسته اثر علمی خواننده را بخود نمی کشد و انحطاط علمی از آن پیداست.

کیدری در دوجا (کراسه ۱۹ برک ۶ و کراسه ۲۴ پشت برک ۵) از پیشدادیان و کیانیان و اشکانیان و خسروان و بطلمیوسیان و فرمانروایان یمن و روم و یونان و از سال و ماه ایران و پنجه دزده پایان اسفندارمذماه و کیسه ای که زردشت خداوند گارایران (صاحب امرهم) سفارش کرده یاد کرده و پیداست که به فرهنگ مزدیسنا خوب آشنا بوده است.

نسخه این شرح که یکی از اهل کمال و معرفت با کمال گشاده رویی و دلی پاک در اختیارم گذارده است و من آن را یکی از گران بها ترین کتابها میدانم و با اجازه او عکسی از روی آن برداشته ام باندازه ربعی است بخط نسخ محمدابی الحسین بن محمد قصار در اوایل آخر رمضان سال ۶۴۵ در کاغذ سمرقندی در ۲۶۸ برگ ۱۹ س با جلد تیماج سرخ مقوایی دارای کراسه شمار هشت برگی تا کراسه ۳۴ که پنج برگ است و کراسه یکم آن شش برگ دارد.

حسام الدین عبدالعزیز بن عذاقه غروی و هدایة الله بن شیخ محمد علی مکی حسینی و ناصر الحق محمد بن الحسن دیلمی و ابوالحسن بن علی نقی و عبدالله و عبدالعلی بن محمد کاظم و رضا علی و محمد حسن بن عبدالرحیم ابوالحسن بن هدایة الله بن اسماعیل حسینی رضوی همدانی در ع ۱ / ۱۳۱۰ این نسخه را داشته اند و خط و مهر آنها در آن هست.

در پایان آن اجازه ایست از عبدالله بن حمزة عبدالله طوسی در رمضان ۵۹۶ به شارح و در آن آمده که این کتاب بسیار پسندیده و نیکو است و باو اجازه روایت همه کتابهایی که خود شنیده و یا گرد آورده و یا در فهرست اصحاب درج است داده و همچنین روا داشته که نهج البلاغه را از ابوالرضا فضل الله بن علی حسینی راوندی از مکی بن احمد مخلصی از ابوالفضل محمد بن یحیی ناطلی از ابونصر عبدالکریم بن محمد دیباجی معروف به سبط بشر الحافی از شریف رضی و همچنین از دیگر مشایخ او روایت کند.

آغاز: بسم الله . رب وفق بالاتمام . الحمد لله الذی جل جناب عظمته عن ان يتصور

بالاوهام و تعالی رداء كبرياءه عن آن يثبت به خواطر الانام جاروغرق في لجاج بحار ملكوته حذاقة عامة عقول العقلاء وضل واضمحل في فناء جلالته وعزته جرية الاكابرية العضاء ... وهذا الكتاب الذي نحن بصده وهو كتاب نهج البلاغة... هذا وقد اقترح على بعض الاشراف... ان اشرح في شرح هذا الكتاب مستمدا... من كتاب المعارج و المنهاج... ورايت ان اسم هذا الشرح بحدائق الحقايق في فسر دقايق افصح الخلايق ولايميلنك ايها م شمول لفظ الخلايق النبي من نفس الوصي نفس الوصي... و ج علامته المنهاج و مع علامة المعارج... ولما شرعت في جمع هذا الكتاب كان العزم ان ابتي بكلام صاحب معارج نهج البلاغة في كل فصل فانقحه واهذبه ثم اردفه بما انفرد به صاحب منهاج البراعة على غاية الاختصار، ثم ان عن لى شىء مما لم يتعرضا له او وجه البيق بالاصول مما اورده اذكره من بعد، واسمه بشىء علامة لحاشية الشرح. و على هذا الاسلوب جريت في باب الخطب بنوبره؟ و من ثم تغير رايى فارسلت الكلام ارسالا و لم اسند اليهما الا ما انفردا بذكره فيما اظن.

انجام: و بذل الوسع والجهد في تنقيحه و تهذيبه و ترتيب و تشذيبه و جمع ما انتشر من اطرافه و مبانيه و ضبط ما شرد من الفاظه و معانيه. جعل الله تعالى جزاء ما اصابنا من الكد و الوكد الفوز برضاء و الجنة و التوفى من سخطه با بلوغ جنة لانه ذوالحول و المنة و ولى الطول و المنة و وافق الفراغ من تصنيفه في اواخر الشهر المبارك شعبان سنة و سبعين و خمسين.

در پايان نسخه چنانكه گفتهام اجازة ايست اذ ابن حمزه طوسى به كيدرى بدينگونه :
 هذا الكتاب الموسوم بحدائق الحقايق فى شرح نهج البلاغة ، كتاب جامع لبدائع الحكم و روايع الكلم ، و زواهر المباني و جواهر المعاني ، فايق ما صنعت فى فنه من الكتب ، جاد فى فنون من العلم ليا ب الالباب و نكت النخب ، الفاظه رضية متينة و معانيه واضحة مستبينة فالحرى ان يسمى بكلام افصح العرب بعد رسول الله صلح شرحاً و تقابلاً بالقبول و الاقبال و لا يعرض عنه صفحا ، و صاحبه الامام الاجل العالم الزاهد المحقق المدقق قطب الدين تاج الاسلام مفخر العلماء مرجع الافاضل محمد بن الحسين الحسن الكيدرى البيهقى ، وفقه الله لما يتمناه فى دنياه و عقباه ، قدعب فى علوم الدين من كل بحرو نهر ، و قلب كل فن مما انطوى عليه الكتاب بطناظهر ، و لم يال جهدا فى اقتناء العلوم و الآداب ، و آداب نفسه فى ذلك سحابة نهار عمره كل الآداب ، حتى ظفر بمقصوده ، و عشر على منشوده و هاهو منذ سنين يقفنى آتارى ، و يعشوالى ضوء نارى يقنذى بلقايا زادى ، و يطاء مصاعد جوادى و قدصح له و سانح رواية جميع ما سمعته و جمعته من الكتب الاصولية و الفرعية و التفاسير

والتواریخ وغير ذلك، على ما اشتمل عليه فهارس كتب اصحابنا وغيرهم من مشايخي المشهورة لاسيما الكتاب الذي شرحه هو وهو نهج البلاغة ، فان له ان يرويه باجمعه عنى عن السيد الشريف السعيد الاجل ابي الرضا فضل الله بن علي الحسيني الراوندي ، عن مكى بن احمد المخلطى، عن ابي الفضل محمد بن يحيى الناتلى، عن ابي نصر عبدالكريم بن محمد الدياجى المعروف بسبط بشر الحافى ، عن الشريف الرضى ، رضى الله عنه، وعن غيره هؤلاء مشايخي ، وهو حرلى بان يوخذ عنه وموثوق بان يعول عليه . وهذا خط العبد المذنب المحتاج الى رحمة الله تعالى عبدالله بن حمزة بن عبدالله الطوسى فى شهر رمضان عظم الله بركته سنة ست وتسعين و خمس مائة .

در این کتاب جای جای عبارتهای از شرح امام وبری آمده . این شرح در دست نیست تنها جایی که سراغی از آن هست شرح ابن العتایقی است که نسخه آن نزد آقای ابن یوسف بوده است (ذریعه ۱۴ : ۱۳۳ - سپه ۲ : ۱۲۶)

اینک چند عبارتی از وبری نمونه وار از همین شرح گرفته در اینجا میاوریم تا درجه علمی او برای ما روشن شود و بدانیم که این دانشمند تا چه اندازه در فلسفه دستی توانا داشته و از آن در شرح سخنان امیرمؤمنان کمک میگرفته است :

۱ - ع قال الوبری : ای لانهاية لكونه مختصا بالوجود لانه قديم و ليس لعالميته حد اذلا ينتهى الى معلوم لا يعلمه (كراسه ۳ : پشت برك ۳)

۲ - قال الوبری : ولا منعوت لان النعت قولنا وهو موجود فلا بد من صرفه الى منعوت او ذى نعت ... (كراسه ۳ روى برك ۴)

۳ - قال الامام الوبرى معنى كونه تعالى اولاً انه قديم لا اول لوجوده وكونه آخرانه موجود حين يعدم سائر الاشياء لكونه قديماً ففائدة كونه اولاً و آخراً واحدة و هو انه قديم يجب وجوده فى كل حال، و وجوده فى كل حال وجود واحد، و تغيره و تبدله مضاف الى غيره لا الى ذاته، و هو انه موجود قبل وجود الاشياء ، و موجود فى حال عدمها بعد وجودها . ولذلك لم يتغير له حالة فى حالتى وصفنا اياه بالاول و الاخر فلم يكن كونها و لا قبيل كونه آخراً ، لان ما هو عليه فى كونه اولاً هو بعينه فى كونه آخراً . قال : و لكونه ظاهراً معنيان : احدهما انه معلوم بكثرة الادلة كالمعلوم مشاهد فشبّه بالظاهر للحواس و الثانى انه قادر على كل شىء لقوله تعالى فاصبحوا ظاهرين . و لكونه باطناً فايدتان احدهما انه لا يعرف بالحواس و انما يعرف بالعقل و الثانية انه عالم بخفيات الامور و سرايرها ... (كراسه ۹ برك ۳)

٤ - قال الامام الوبرى: يعنى ان العلم المجمل يكفى ان كان باقيا فلا يحتاج فى بقاءه الى العلم المنفصل . وكذلك العلم بمعلوم لا يحتاج الى العلم بمعلوم آخر اذا لم يقتض العلم الاول الثانى . ولهذا لم يضر الجهل بالمعلوم، وان كان الطريق الى علمه واضحا، فلان لا يضر الجهل بما لا طريق الله اولى. و غنى بالغيب المحجوب ما اختص الله تعالى بعلمه ولا طريق للعباد الله. و سمي تركهم التعمق رسوخا من قوله تعالى : و لا يعلم تاويله الا الله و الراسخون فى العلم يقولون آمنا به كل من عندنا الا به (كراسه ١١ روى برك ٦)

٥ - قال الامام الوبرى: هذا بيان الله تعالى لم يخل عباده من آدم الى رسول الله هذا امر دلالات السمع والشرايع الظاهر والسمع الموكد لادلة العقول اما فى حيرة رسول او بعده بشريعة محفوظه وسمع صحيح متداول بين امة كل رسول الى ان ياتي رسول آخر ولم يقتصر الله بامة من الامم على مجرد العقل (كراسه ١٢ پشت برك ٧)

٦ - قال الوبرى: العد انما يدخل فى الاشياء المثلية فمن اعترف العد فيه تعالى فقد قضى باثبات الامثال له والقدم يحيل المثل و ينبوعن المماثلة (كراسه ١٦ پشت برك ٢)

٧ - قال الامام الوبرى ان الحسن من كل فاعل اذا وقع على وجهه فهو حسن والقبیح من كل فاعل لوقوعه على وجه مخصوص فالمعتبر فى وجوه الافعال حسنها و قبحها دون افعال فاعلها (كراسه ١٦ پشت برك ٥)

٨ - قال الوبرى اى ان مقدور الله تعالى ومعلوماته غير متناهية فلا يمكن وصفها باسم واقوال متناهية ... قال الوبرى جميع ما ترى العيون هو الاجسام ونوع من الاعراض فهو تعالى اولى بالوجود من الاجسام والاعراض والجواهر (كراسه ١٦ برك ٦)